

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نازنین و یامین
۲۷ جون ۲۰۱۹



چپ رفرمیست و الگوی اسکاندیناوی

۲

الگوی اسکاندیناوی

پس از فروپاشی مدل‌های سیاسی به اصطلاح کمونیستی (روسی، چینی، تیتوئی، خوجه ئی و...)، و بعد از بی اعتبارتر شدن وعده‌های شیرین دموکراسی بورژوائی، اندیشه انقلابی مارکس از زیر خروارها تفسیر رفرمیستی سر بلند کرد و زمزمه انقلاب در اینجا و آنجا شنیده شد. در مقابله با این حرکت، چپ رفرمیست پرچم مدل اسکاندیناوی (بویژه سویدن) را به مثابه "موفق ترین جامعه ای که تاکنون جهان بخود دیده" 30 بلند کرد؛ اقدامی که ابداً تازه و بدیع نبود. پیش از پیروزی انقلاب اکتوبر نیز سوسیال رفرمیست های روسیه چنین کرده بودند. در آنزمان آنها از الگوی اتریش و پروس (که معادل مدل سویدن امروز بود) شروع به ستایش کردند تا ستراتژی انقلاب را بکوبند. همان موقع، لنین در جواب آنها نوشت:

"به همین دلیل است که رفرمیستها...دائماً به نمونه اتریش (و نیز پروس) در دهه ۱۸۶۰ ارجاع می دهند... کشورهایی که پس از انقلاب، "ناموفق" ۱۸۴۸، در آنها تحول بورژوائی "بدون هیچ انقلابی" کامل شد. همه راز همینجاست! این آن چیز است که قلبشان را به شعف می آورد، چون ظاهراً دلالت بر آن دارد که تحول بورژوائی بدون انقلاب امکان

پذیر است!! او اگر چنین است چرا... باید سرمان را با انقلاب به درد بیاوریم؟ چرا این کار را به زمینداران و کارخانه داران نسپاریم تا تحول بورژوائی... را "بدون هیچ انقلابی" عملی سازند؟! (31 لنین)

چپ رفرمیست ایرانی- با ارجاع به نمونه سویدن- در واقع مدعی شد که قصد دارد تا از ایران سویدن نوین بسازد بی آن که نیازی به انقلاب داشته باشد! پس به افسانه سرائی حول نمونه سویدن پرداخت 32 بی آنکه به آن شرایط ویژه تاریخی که شکل گیری چنین مدلی را ممکن کرد علاقه نشان دهد، یا به تحلیل طبقاتی جامعه سویدن بپردازد 33! یا از عقب گردهای سوسیال-دموکراسی (به ویژه در دهه های اخیر) حرفی بزند! در واقع چپ رفرمیست در حالی از مدل سویدنی دفاع کرده و می کند و بر کاپیتالیستی بودن آن پرده استتار می کشد که صاحب نظران اقتصادی سویدن، از اعتراف به آن هیچ ابائی ندارند!

جمله زیر عیناً از وب سایت رادیوی رسمی سویدن، بخش فارسی، نقل می شود:

"لارش تره گورد تاریخ شناس و نویسنده چندین کتاب در باره جامعه سویدن، می گوید که اقتصاد سویدن، بسیار سرمایه داریست و مردم سویدن علاقه زیادی به مالکیت خصوصی دارند و هیچ نشانی از مالکیت عمومی و دولتی در سویدن دیده نمی شود. از این نظر سویدن را اصلاً نمی توان کشوری سوسیالیستی خواند" 34

جدیدترین آمار منتشر شده نشان می دهد که تنها سه نفر از سرمایه داران سویدن، معادل چهار میلیون نفر از جمعیت سویدن ثروت دارند 35! اما این واقعیت آماری توسط سوسیال-دموکراتهای وطنی این چنین بازتاب داده می شود:

"سوسیال دموکراتها با شناخت از نقش و انگیزه کسب سود سرمایه داران، به جای محکوم کردن و تقابل و مصادره، از آن به سود افزایش تولید و توسعه و رشد اقتصادی و تهیه منابع لازم برای اجرای طرحهای عدالتخواهانه استفاده کردند. در این معادله هم صاحبان سرمایه سود بردند و هم طبقات محروم! و چنین بود که طبقه متوسط گسترش عظیمی یافت و فاصله میان بالائی ها و پائینی ها کم و کمتر شد. البته این به آن معنا نیست که میلیونرها و میلیاردرها در این جوامع حذف شده باشند بلکه بخش واقعا کوچکی را در کل جامعه تشکیل می دهند. در این جوامع اکثریت عظیم جامعه را طبقه متوسط (بدون مناقشه در این اصطلاح) تشکیل می دهد. سویدن و به طور کلی کشورهای اسکاندیناوی و بعضی دیگر نمونه های جهانی این تجربه هستند" 36

گزارش آماری از فاصله طبقاتی در سویدن، حاکی از آنست که از سال ۱۹۹۷ تاکنون، ۴۲۵٪ به تعداد میلیاردرها افزوده شده است 37! در همین کشور فقط چهار بانک سویدن- در یکسال- به اندازه یک و نیم برابر کل بودجه سالانه بهداشت، درمان و خدمات اجتماعی کل کشور سود برده اند 38!

این واقعیات نشان می دهند که سوسیال دموکراسی سویدن، از یک کشور فقیر 39، یک کشور کاپیتالیستی مدرن ساخت، نه یک کشور سوسیالیستی 40! امروز سویدن به عنوان یک مدل موفق کاپیتالیستی، مورد تجلیل متخصصان و انستیتوهای بورژوائی است! سوسیال دموکراسی سویدن نه تنها یک الگوی قابل ستایش و دنبال کردنی برای جنبش اعتراضی به پاخاسته ایران نیست، بلکه یک آموزه منفی تاریخی برای کارگران سراسر جهان است 41! این مدل، به کارگران نشان داد که هدف غائی سوسیال-دموکراسی قربانی کردن منافع اردوی کار در مسلخ سرمایه است!

چپ رفرمیست با تحریف این تجربه شکست خورده، طبقه کارگر ایران را تشویق می کند تا از انقلاب دست بشوید، در همدستی و همراهی با بورژوازی، به "پیشرفت جامعه کمک کند و برای استقرار یک نظام کاپیتالیستی "خوب" بجنگد و قربانی دهد تا رفته رفته به سطح طبقه کارگر اروپای شمالی برسد تا گذار به سوسیالیسم امکانپذیر گردد!

این بیانات، بی شباهت به اظهارات "شی جین پینگ" رئیس جمهور چین، در نوزدهمین کنگره حزب کمونیست ۲۰۱۷ نیستند. او اعلام کرد که با رشد فزاینده کاپیتالیسم در چین، بزودی شاهد تبدیل چین به "یک کشور سوسیالیستی مدرن" خواهید بود! 42

جمعندی

* - چپ رفرمیست یک گرایش جهانی است 43 که به نام مارکس 44 و سوسیالیسم، علیه انقلاب، مبارزه طبقاتی و حکومت کارگری (دیکتاتوری پرولتاریا) تبلیغ می کند. در آموزه های چپ رفرمیست، رفرم جانشین انقلاب، طبقه متوسط جایگزین طبقه کارگر، و تضاد خلق-امپریالیسم، و تفاوت های جنسیتی/ملی/قومی/زبانی/فرهنگی/مذهبی و ... جایگزین تضاد کار-سرمایه شده اند. این گرایش سهم زیادی در مخدوش کردن آرمانهای انقلابی، بیراهه بردن جنبش کارگری، تلطیف چهره کاپیتالیسم و "عدالانه" جلوه دادن مناسبات کاپیتالیسم مدرن ایفاء کرده است.

"آنچه که هم اکنون در رابطه با نظریات مارکس در جریان است، بارها در طول تاریخ، در رابطه با نظریات متفکران انقلابی و رهبران طبقات تحت ستمی که برای رهایی می جنگیدند، رخ داده است. در طول حیات انقلابیون بزرگ، طبقات ستمگر دائماً آنها را مورد پیگرد قرار دادند، تئوری هایشان را با سبانه ترین بدخواهی، خشم آگین ترین نفرت و بی شرمانه ترین تبلیغات، به همراه سیلی از اکاذیب و افتراها، پذیرا شدند و پس از مرگ شان، کوشش می کنند تا آنها را به تندیس های بی ضرر میدل سازند و به اصطلاح در زمره مقدسان درشان آورند، اسم شان را- تا حد معینی- تقدیس کنند تا طبقات تحت ستم را "تسلی" دهند و بعدتر تحمیق کنند؛ در حالیکه، همزمان، مشغول جداکردن و دزدیدن تئوری انقلاب از مضمونش، کندکردن لبه های انقلابی و به ابتذال کشاندنش هستند. امروز، بورژوازی و اپورتونیستهای درون جنبش کارگری، در مبارزه علیه دکتربین مارکسیسم همدستانند. آنها جنبه انقلابی این تئوری و روح انقلابی آن را حذف، محو و تحریف می کنند؛ و هرآنچه را که برای بورژوازی پذیرفتنی به نظر می رسد، به جلو هل می دهند و تجلیل می کنند. همه سوسیال-شونیستها امروز "مارکسیست" هستند (نخندید). او آندسته از دانشمندان بورژوازی المان که تا دیروز متخصص نابودی مارکسیسم بودند، بیشتر و بیشتر از مارکس "ملی-المانی" سخن می گویند که به ادعای آنها، اتحادیه های کارگرانی را تربیت کرد که چنین عالی برای یک جنگ غارتگرانه سازماندهی شده اند!" (45 لنین)

* - خلاف ادعای رفرمیستها، انقلابیون مخالف رفرم نیستند، بلکه مخالف رفرمیسم هستند. برای اینان رفرم، ابزار و محصول فرعی مبارزه طبقاتی (هدف) است. رفرم و انقلاب دو راهکار مختلف برای رسیدن به هدف مشترک نیستند. انقلاب، ادامه منطقی رفرم نیست. تفاوت انقلاب با رفرم، در شکل، اندازه و طول شان نیست، بلکه در محتوا و مفهوم شان است. اگر دفاع صرف از رفرم را چپ رفرمیسم بنامیم و دفاع صرف از انقلاب را بلانکیسم بخوانیم، دفاع از محتوای یک حرکت، بر اساس تحلیل مشخص از مفهوم، جهت گیری طبقاتی و چشم انداز سیاسی اش، سوسیالیسم انقلابی است 46.

* - هدف چپ رفرمیست، همکاری و سازش با بورژوازی، به منظور برداشتن موانع رشد کاپیتالیسم و رفع "معایب" و "نواقصی" است که ذاتی این وجه تولیدی هستند. به این معنی، چپ رفرمیست، به تحکیم و تثبیت کاپیتالیسم یاری می رساند و اراده انقلابی توده ها را فلج می سازد.

"کسی که پس از تجربه اروپا و آسیا از سیاست غیر طبقاتی و سوسیالیسم غیر طبقاتی دم بزند، باید که فقط او را ... در قفس نهاد و در کنار مثلاً کانگروی استرالیایی به معرض نمایش گذاشت (47 لنین)

* - آرزوی چپ رفرمیست شراکت در قدرت سیاسی یا تشکیل دولت خودی، از طریق مبارزه پارلماناریستی (در عرصه سیاسی) و سندیکالیستی-تریونیستی(در عرصه اقتصادی) است. به این معنی، چپ رفرمیست به جای تأکید بر مبارزه، مبالغه اصلاحات؛ به جای حکومت کارگری، خواهان ادامه وضع موجود است. به جای تدارک، "انقلاب" طبقاتی، بر طبل سازش طبقاتی می کوبد؛

اینها عبارات نمایندگان خرده بورژوازی هستند، آنها بسیار نگرانند تا پرولتاریا زیر فشار جایگاه انقلابی اش "زیاده روی" نکند. "اینان به جای مخالفت قاطع سیاسی، سازش عمومی؛ به جای مبارزه علیه حکومت و بورژوازی، کوشش برای اقناع[حاکمیت] و امتیازگیری؛ و به جای مقاومت جسورانه در برابر بدرفتاریهای بالانشین ها، اطاعت زبانه... را پیشه می کنند... وقتی "مبارزه طبقاتی" به عنوان یک پدیده ناپسند و "خشن" کنار گذاشته می شود، دیگر چیزی از مبانی سوسیالیسم، بجز "عشق حقیقی به بشریت" و عبارات پردازی توخالی پیرامون "عدالت" باقی نمی ماند" (48مارکس- انگلس)

* - چپ رفرمیست قادر به حل این تناقض نیست که چرا تولیدکنندگان ثروت اجتماعی، محرومترین ها هستند. تصور او، دلیلش ناآگاهی است. پس با رویکرد به نخبه گرایی، مهمترین وظیفه سوسیالیستها را آگاه سازی(آنها تبلیغ آگاهی های رفرمیستی!) تعریف می کند. برای او مبارزات طبقاتی و تضادهای اجتماعی، موتور محرکه تاریخ نیستند بلکه این جدال ایده ها، افکار، نیات، ارزشها و آرمانهاست که تاریخ را به جلو می راند. رویکرد به بسیج فراطبقاتی و مخالفت با مبارزه طبقاتی، بِن مایه تاریخی چپ رفرمیست است.

* - چپ رفرمیست مدعی است که در ایران، اندیشه و راهکار انقلابی- لاقول در شرایط کنونی-شانس موفقیت ندارد. لذا درصد است تا با حرکت از سر "منافع انسانی"، "رهائی انسان"، "حقوق بشر" و... مبارزات جاری را به سوی رفرمیسم بکشاند.

"این سوسیالیسم، می کوشد طبقه کارگر را از هر جنبش انقلابی دلسرد کند، از این طریق که ثابت کند که آنچه... می تواند برای او سودمند باشد، نه این یا آن دگرگونی سیاسی، بلکه تنها یک دگرگونی در شرایط مادی زندگی، در شرایط اقتصادی است. اما منظور این سوسیالیسم از دگرگونی در شرایط مادی زندگی، به هیچ وجه از میان بردن مناسبات تولیدی بورژوائی نیست که فقط از راه های انقلابی ممکن است، بلکه منظورش اصلاحاتی اداری است که بر پایه همین مناسبات تولیدی انجام می شوند، اصلاحاتی که در مناسبات میان کار دستمزدی و سرمایه چیزی را تغییر نمی دهند بلکه در بهترین حالت هزینه های حاکمیت را برای بورژوازی کاهش می دهند و بار بودجه دولت را سبک می کنند 49 (مارکس-انگلس)

سوسیالیسم انقلابی و کارگری با درس آموزی از تاریخ مبارزاتی اش، با لنین همصدا است:

"غالباً گفته و نوشته می شود که نکته اصلی در تئوری مارکس، مبارزه طبقاتی است. ولی این غلط است. و این مفهوم غلط، غالباً به یک تحریف ایپورتونیستی در مارکسیسم، و جعل کردن روایتی از آن می انجامد که برای بورژوازی پذیرفتنی باشد. تئوری مبارزه طبقاتی، ساخته مارکس نبود، بلکه پیش از مارکس، بورژوازی آن را به وجود آورده بود، و در کل، مورد قبول بورژوازی است. کسانی که این مبارزه طبقاتی را به تنهایی به رسمیت می شناسند، هنوز مارکسیست نیستند؛ و ممکن است که هنوز در چهارچوب تفکر بورژوائی و سیاست بورژوائی قرار داشته باشند. محدودکردن مارکسیسم به تئوری مبارزه طبقاتی، به معنای قیچی کردن سر و ته آن، تحریف آن، و تنزل آن به چیزی است که مورد قبول بورژوازی است. تنها کسی مارکسیست است که به رسمیت شناختن مبارزه طبقاتی را تا به رسمیت شناختن دیکتاتوری پرولتاریا تعمیم دهد. این همان عمیق ترین وجه تمایز مارکسیست از خرده بورژوازی معمولی(و

همچنین) بورژوازی بزرگ است. این همان سنگ محکی است که به کمک آن می باید درک واقعی و شناخت از مارکسیسم را آزمود. و این تعجب آور نیست که وقتی تاریخ اروپا، طبقه کارگر را با این مسأله - آنهم به مثابه یک امر عملی - رودرو کرد، نه تنها تمام اپورتونیستها و فرمیستها، بلکه تمام کائوتسکیست ها (کسانی که بین فرمیسم و مارکسیسم نوسانمی کنند) اثبات کردند که بی فرهنگ های بدبخت و دمکراتهای خرده بورژوازی هستند که دیکتاتوری پرولتاریا را انکار می کنند" (50 لنین)

پانویس

30: به نقل از گاردین "The most successful society the world has ever known"

31 Democratic Mov-Reformism in the Russian Social Lenin,

32 مراجعه کنید " آزادی و عدالت اجتماعی " برای نمونه می توانید به سایت

33 برای کسب اطلاعات بیشتر راجع به عروج و افول سوسیال-دموکراسی در اروپا، به ویژه سویدن، می توان برای نمونه به مقاله زیر مراجعه کنید: بحران سوسیال دموکراسی در سویدن، از سیمای سوسیالیسم.

34 آیا سویدن کشوری سوسیالیستی ست؟!، رادیو سویدن، بخش فارسی

35 " n fyra miljoner svenskar öger mer än tre rika än sjukt ngot " Andreas Gustavsson،

36 به نقل از مقاله نقی حمیدیان در اخبار روز مورخ ۲۲ اگست ۲۰۰۷. نویسنده از چریکهای فدائی قدیمی است که سیر راست روی سربازی را پیمود و آن را در خاطرات سیاسی اش (سفر با بالهای آرزو) توجیه کرد. نقدی بر این کتاب نوشته شده که خواندنی است. لینک دسترسی

37 به نقل از روزنامه آفتون بلاد سویدن. لینک دسترسی

38 ۱۴ میلیارد سود نصیب بانکهای بزرگ سویدن شد!

39 تنها در فاصله سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۹۰، بیش از یک میلیون نفر از سویدنی ها به خاطر فقر به امریکا مهاجرت کردند.

40 یکی از نویسندگان لیبرال (یوهان نوربری) در این دو ویدئو کلیپ، مشت کسانی را که سویدن را به عنوان یک مدل

سوسیالیستی معرفی می کند باز می نماید! لینک دسترسی ۹، لینک دسترسی ۲

41 در اینجا تنها به ذکر چند نمونه اکتفا می شود: در اختیار گذاردن شبکه حمل و نقل، برای تقویت جبهه نازیسم در جنگ علیه شوروی؛ همکاری با سرمایه داران المانی، علیه کارگران اعتصابی المان که به قصد فلج کردن ماشین جنگی نازیسم دست به اعتصاب زده بودند، با ارسال فولاد، مواد اولیه صنعتی و تسلیحات؛ دستگیری کمونیست ها و ممنوع ساختن کتابها، نشریات و تبلیغات کمونیستی از طریق وسایل نقلیه عمومی و پست؛ مجازات کسانی که در جنگ داخلی اسپانیا علیه فاشیسم شرکت کرده بودند، در حالی که داوطلبان شرکت در ارتش فنلاند که علیه شوروی می جنگیدند، قهرمانان ملی محسوب شدند؛ شرکت فعال در جنگ سرد، در اختیار گذاردن " مانرهایم " رهبری جنرالدر اواسط دهه ۱۹۷۰، در سرکوب انقلاب پرتغال، به " سیا " بزرگترین مرکز مخابراتی برای جاسوسی از شوروی برای امریکا، همکاری با فروش اسلحه به طور مخفی به کشورهای ایران و عراق در طول جنگ ۸ ساله، دومین صادرکننده اسلحه جهان، " ماریو سوارس " حمایت از بیشترین کودکانی که جان و دست و پایشان را در سراسر جهان از دست داده اند، توسط مین های ساخت سویدن که به شکل اسباب بازی بود، آسئیب دیدند و...

42 رویای چینی و سوسیالیسم با ویژگی های چینی، نوشته ویکتور پیروژنکو، ترجمه: ا. م. شیرینی

43 برای نمونه، نشریه Monthly Review و اکثر کسانی که در این نشریه قلم می‌زنند، در لیست جریاناتی هستند که گرایش سوسیال-رفرمیسم را نمایندگی می‌کنند جهت کسب اطلاعات بیشتر به نوشته حسن عباسی مراجعه کنید " نقد سوسیال-رفرمیسم متأخر "

44 در واقع، منظور آنها از مارکس، نه مارکس انقلابی، بلکه مارکس اندیشمند، متفکر، فیلسوف و ... است!

45 : A Product of the Irreconcilability of Class 1. The State Chapter I, Lenin, The State and

Revolution, Antagonism، توضیح: در سطر آخر از این نقل قول، منظور جنگ جهانی اول است و طعنه به

اتحادیه های کارگری که به نام حمایت از سرزمین پدری، کارگران را به جبهه های جنگ فرستادند،

46 مراجعه کنند " رزای سرخ " علاقه مندان به بحث رفرم یا انقلاب و تمایزات ایندو می‌توانند به

47 به نقل از مقاله لنین: مقدرات تاریخی آموزش کارل مارکس، انگلیسی

48 Marx and Engels to August Bebel, Wilhelm Liebknecht, Wilhelm Bracke and others

49 فصل سوم، بخش دوم، سوسیالیسم محافظه کار، یا بورژوائی، ترجمه شهاب برهان، "مانیفست حزب کمونیست"،

مارکس-انگلس

50 The Presentation of the Question by Marx in 18523. Lenin, The State and Revolution,

Chapter II, __